

گفتم که دلم ز علم محروم نشد  
اکنون که به چشم عقل من می نگرم

کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد  
معلوم شد که هیچ معلوم نشد

### به نام آنکه جان را فکرت آموخت

رییس محترم دانشگاه، استادان ارجمند، خانم‌ها و آقایان، والدین گرامی و البته دانش‌آموختگان عزیز سلام و درود بر شما.  
دانش‌آموختگان عزیز؛

صحبت‌های امروز من مقداری متفاوت از سخنانی است که چهار پنج سال پیش در جشن ورودی‌های جدید با شما کردم. سعی می‌کنم در چند دقیقه مختصراً آخرین هدیه خود را که درباره دنیای واقعی از نگاه خود و تجربیاتم است با یک مقدمه شروع و با یک پند مهم خاتمه دهم.

شما امروز در حال ورود به دنیای دیگری هستید. اگر بخواهم تصویری مغشوش از دنیای بیرون را برایتان نقاشی کنم باید بگویم که به دنیای سرشار از دوگانگی، تعارض و تناقض خوش آمدید!

- دنیایی که اتومبیل شما اگر چه قابلیت حرکت با سرعت ۱۲۰ تا ۱۸۰ کیلومتر در ساعت را داراست، اما اگر شانس بیاورید می‌توانید بین ۳۰ الی ۶۰ کیلومتر در ساعت با آن حرکت کنید.

- دنیایی که استفاده از تلفن به ظاهر "همراه" به هنگام رانندگی، پرواز، در سالن سینما، در جلسات امتحانات، در بانک‌ها، در مجالس ترحیم، بیمارستان‌ها و .... منع شده است. (پس کجاها می‌توان از تلفن همراه استفاده کرد؟؟)

- دنیایی که به ظاهر دسترسی و استفاده از انرژی هسته‌ای و فناوریهای نو، ارث پدری و حق مسلم برخی از کشورهای زورگوست.

- دنیایی که احتمالاً خیلی از چیزهایی که در شریف به‌طور نظری یاد گرفتید به دردتان نخواهد خورد (به علت همین تناقض‌ها ...)

اداره زندگی در این دنیا برای دانش‌آموختگان دانشگاه شریف هم که بدون شک بهترین و با استعدادترین گروه از انسان‌های این سرزمین‌اند، خالی از چالش‌های پیش‌رو نخواهد بود.

اما اطمینان دارم اگر کسی توانایی تحمل و غلبه بر پستی و بلندی‌های موجود در این مرمر آبی رنگ و وحشی که ما آن را سیاره زمین می‌نامیم، داشته باشد، آن شما هستید. چون وقتی که به دریای بیکران چهره‌های شاداب و چشمان براق شما می‌نگرم، بهترین‌ها و باهوش‌ترین‌ها را می‌بینم.

برخی از شما مدیران و رهبران صنعت، و برخی دیگر پژوهشگران و استادان برجسته امروز و فردای کشور خواهید بود.  
دانش‌آموختگان عزیز؛

این دستاورد و موفقیت بزرگ را به همه شما و والدین محترمان تبریک و تهنیت عرض می‌کنم.

## و اما پند امروز؛

امروز می‌خواهم نکته‌ای را به فارغ‌التحصیلان عزیزمان متذکر شوم که فکر می‌کنم خیلی مهم باشد. و آن درباره نقش آنها در خدمت به جامعه است. کار شما و هر دانش‌آموخته دیگر "ساختن پل" برای دیگران و کل جامعه است.

بلی درست شنیدید: ساختن پل!

وقتی که سخنرانی امروزم را آماده می‌کردم. فرازهایی از داستان جالبی را که در نوجوانی از بزرگان خانواده برایم نقل شده بود، به خاطر آوردم که فقط قسمت کوتاهی از آن را بازگو می‌کنم.

حکایت درباره پیرمردی است که نذر کرده بود با پای پیاده مسیری را طی کند و در راه مجبور شد تا از رودخانه و دره عمیقی عبور کند. و پس از عبور از آن توقف کرده و شروع به ساختن پلی بر روی رودخانه نمود و در همین حال بود که رهگذری رو به او کرد و گفت:

- ای پیرمرد، با ساختن این پل چرا انرژی خودت رو تلف می‌کنی؟

- سفر تو که امروز تمام می‌شه و به مقصد می‌رسی

- تو که دیگر نباید از این مسیر برگردی و عبور کنی

- شما که از این دره و پرتگاه عبور کردی

- چه دلیلی برای ساختن این پل داری؟

- پیرمرد مو سفید سر خود را بلند کرد و گفت: دوست من؛

- در مسیری که می‌آمدم، جوانکی را دیدم که او نیز باید از این مسیر بگذرد.

- گذشتن از این رودخانه و دره گرچه برای من ساده و کم اهمیت بوده؛

- ولی او باید از آن، در تاریکی غروب و نور کم عبور کند؛

- من دارم پل را برای او درست می‌کنم؛

"پل‌سازی" کاری است که دانشگاه شریف و استادان آن به هنگام حضور شما مشغول آن بودند. اعضای هیأت علمی و کارکنان زحمتکش دانشگاه سعی و تلاش کردند پلی را برای عبور شما به زندگی بهتر و جدید بسازند. من اطمینان دارم که آنها موفق شدند و شما دانش‌آموختگان عزیز نه تنها از آن پل عبور کردید، بلکه شاید در آینده پل‌های زیادی را برای عبور دیگران خواهید ساخت.

**امروز فقط دوست دارم شما را تشویق کنم که حتماً این کار را بکنید!**

ما ایرانی‌ها ذاتاً انسان‌هایی هستیم که به قربانی کردن خود برای ارزش‌های مشترک معتقد و متعهدیم. غالب والدین ایرانی برای خوشبختی فرزندانشان، زندگی خود را فدا می‌کنند.

اصولاً استفاده از این واژه "قربانی" در زبان ما ایرانی‌ها معنا و مفهوم ویژه‌ای دارد و شاید به سادگی قابل ترجمه به زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر نباشد. ما در زندگی روزانه از این واژه خیلی استفاده می‌کنیم:

قربانت برم؛..... یک لیوان آب به من بده

قربان تو؛..... مشق‌ها تو نوشتی

قربانت بگردم؛..... فلان کارو انجام بده

فدات شم؛..... فلان کارو انجام نده

قربانت برم؛..... یک کم ریاضی به برادر کوچکت یاد بده

اینکه شما بخواهید قسمتی از وقت و انرژی خود را صرف آسایش و بهتر زیستن دیگران کنید خیلی می‌تواند رضایتبخش باشد.

در واقع، برای انجام کارهای خوب و با ارزش در جامعه و بهبود امور، کشور ما نیازمند انسان‌هایی سخت‌کوش، خلاق، نوآور، از خود گذشته، متعهد به کار، و خودباور است.

اگر ما امروز ملت بزرگی هستیم و به ایران و ایرانی بودنمان افتخار می‌کنیم بدلیل آن است که پل‌سازهایی در گذشته فداکاری کردند تا ما نیز بتوانیم از دره‌ها و مسیرهای صعب‌العبور بگذریم و زندگی بهتری را برای خود و فرزندانمان فراهم کنیم.

**یکی از این پل‌سازها مردی بود که این ملت، این هفته و به ویژه امروز را با نام و یاد او روز معلم نامگذاری کرده است. بلی، استاد شهید مرتضی مطهری؛ یادش گرامی باد.**

فرصت را مغتنم شمرده، به همین مناسب روز معلم را به همه معلمان و استادان ارجمند تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم. البته امروز (اول ماه مه) مصادف با روز جهانی کارگر هم هست که آنها نیز به نوبه خود پل‌سازهای دیگری هستند که برای آبادانی کشور تلاش می‌کنند. **روز کارگر هم بر همه کارگران عزیز مبارک باد.**

متأسفانه برخی از جوان‌های ما امروز فکر می‌کنند که مشکلات جامعه ما آنقدر بزرگند که حل آنها از دست افراد خارج است و حتماً باید منتظر معجزه بود. و حتی فارغ‌التحصیلان شریف هم نمی‌توانند پل‌هایی را برای عبور از چالش‌های بزرگی که امروز ملت ما با آن روبروست، بسازند!

اما، قبل از آنکه تسلیم این تفکر شویم، مروری بر تاریخ ایران زمین، و به‌ویژه تاریخ معاصر نشان می‌دهد که پل‌های زیادی برای رساندن ایران عزیز به جایگاه پر افتخار امروزش با سنگ‌ریزه‌های فراوان ساخته شده‌اند. سنگ‌ریزه‌هایی که هر یک توسط انسان‌هایی نظیر شما که باور داشتند حتی یک قدم هرچند کوچک هم ارزش برداشتن را دارد.

ما و شما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که کوشش‌هایمان موفقیت‌های فوری و سریع را همراه داشته باشد. این یکی از معضلات فرهنگی است که اغلب ما ایرانی‌ها با آن روبرو هستیم. به‌طوری که انتظار داریم سریعاً پاسخ هر عمل و سرمایه‌گذاری خود را بگیریم. حتی وقتی با خدا مناجات می‌کنیم و دست به دعا می‌بریم، انتظار داریم خداوند سریعاً پاسخ دعای ما را بدهد، و گرنه به همه چیز بدبین می‌شویم.... حتی.....

همین که شما عزیزان احساس کنید قسمتی از کار و حرکتی بزرگ در جامعه هستید و کوشش‌های شما می‌تواند مسیر را برای دیگران هموار کند، ارزش گذر از پستی و بلندی‌های پیش‌رو را دارد. یک نسل به تنهایی نمی‌تواند مسئول پل زدن بر فاصله‌های موجود در نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌ها، و دره‌های بحرانی در جامعه باشد.

اما اگر تمام انرژی خود را روی ایده‌ها و وجوه مشترکمان متمرکز کنیم، و به دنبال راه‌هایی باشیم تا از ویژگی‌ها و فرصت‌های مثبت کشور عزیزمان برای درمان و علاج مشکلات استفاده کنیم، آن وقت است که می‌توانیم تأثیرگذار باشیم!

کشور و جامعه ما نیازمند پل‌های زیادی است. این پل‌ها توسط کسانی زده می‌شوند که به آینده می‌نگرند و خوشبینند و عمر خود را وقف خدمت به دیگران می‌کنند. دانش‌آموختگان عزیز؛

حال که به عنوان فارغ‌التحصیلان "شریف" پا به زندگی جدید خود می‌گذارید، سعی کنید همیشه در زندگی یک "پل‌ساز" باشید. جامعه ما به شما نیازمند است. و مطمئن باشید آنهایی که از روی پل شما عبور می‌کنند قطعاً شاکر و قدردان خدمات شما خواهند بود.

**شاد و سرافراز باشید**

(۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۷)